

فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال چهارم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴، پیاپی ۱۲

صفحات ۹۳-۱۱۳

اثرات اقتصادی و اجتماعی مشاغل خانگی زنان روستایی در شهرستان اسلام آباد غرب

احمد یعقوبی فرانی*، استادیار گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

سارا جلیلیان، کارشناس ارشد ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۳۱

چکیده

در تحقیق حاضر به بررسی اثرات اقتصادی- اجتماعی مشاغل خانگی زنان روستایی در شهرستان اسلام آباد غرب پرداخته شده است. جامعه آماری مشتمل بر ۲۰۰ نفر از زنان صاحب کسب و کار در مناطق روستایی شهرستان اسلام آباد غرب بود که از بین آنها با استفاده از جدول تعیین حجم نمونه کرجسی و مورگان تعداد ۱۴۰ نفر به عنوان نمونه تعیین و به طور تصادفی انتخاب شد. ابزار مورد استفاده برای جمع آوری داده ها پرسشنامه بود که روایی محتوایی آن توسط اساتید و متخصصین، بررسی و تأیید شد و جهت تعیین پایایی پرسشنامه نیز تعداد ۳۰ پرسشنامه توسط زنان روستایی در فرآیند پیش آزمون تکمیل و ضریب آلفای کرونباخ برای بخش های مذکور محاسبه شد که در نهایت مقدار $\alpha = 0/88$ به طور میانگین برای بخش های مختلف پرسشنامه به دست آمد. بر مبنای نتایج تحلیل عاملی، مهم ترین تأثیرات اقتصادی مشاغل خانگی بر زندگی زنان روستایی را می توان در چهار دسته کلی شامل بهبود وضعیت اقتصادی خانواده، افزایش آگاهی های اقتصادی، افزایش استقلال مالی و ارتقاء قدرت ریسک پذیری و نوآوری تقسیم بندی نمود که مقدار واریانس جمعی تبیین شده توسط این چهار عامل، ۶۵/۴۵ درصد می باشد. همچنین مهم ترین اثرات اجتماعی این گونه مشاغل بر زندگی زنان روستایی نیز شامل پنج مؤلفه اصلی (افزایش سطح مهارت های فنی و اجتماعی، علاقمندی به کسب اطلاعات، توسعه ارتباطات نهادی، توسعه ارتباطات اجتماعی و افزایش سطح مشارکت گروهی) بود که مقدار واریانس جمعی تبیین شده توسط این پنج عامل نیز ۶۸/۴۴ می باشد.

واژگان کلیدی: اشتغال، مشاغل خانگی، تأثیرات اقتصادی، تأثیرات اجتماعی، زنان روستایی.

*Email: yaghoubi@basu.ac.ir

(۱) مقدمه

امروزه توجه به زنان و مشارکت آنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی، یکی از معیارهای مهم در ارزیابی موفقیت برنامه‌های توسعه در کشورها می‌باشد (محمودیان، ۱۳۸۲: ۱۹۲). تقریباً از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی، موضوع مشارکت زنان در برنامه‌های توسعه به تدریج وارد دستور کار سازمان‌های توسعه‌ای در سطوح ملی و بین‌المللی شد و تا سال ۱۹۸۰ بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی مسائل مربوط به زنان را به‌وضوح در برنامه‌های توسعه خود قرار داده و در راستای آگاه‌سازی و حساس‌سازی جوامع نسبت به اهمیت و جایگاه فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی زنان جامعه تلاش نموده‌اند (سروش‌مهر و همکاران، ۱۳۸۹). این موضوع در مورد زنان روستایی به مراتب از درجه اهمیت بالاتری برخوردار است؛ زیرا از یک‌سو زنان در جوامع روستایی اکثر کشورها تجربه متفاوتی از تبعیض و محرومیت را در مقایسه با زنان شهری داشته (Croll, 2005) و از دیگر سو با اقدامات توسعه روستایی در طی دو دهه اخیر، ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایی در این گروه به عرصه ظهور رسیده که عدم توجه به آنها، هدر رفتن منابع انسانی کشور را در پی خواهد داشت.

در همین راستا و به‌منظور فراهم‌سازی فضایی برای ایفای نقش مؤثر زنان در فعالیتهای اقتصادی اجتماعی و توسعه فرصت‌های شغلی در جامعه و به تبع آن دستیابی به سطح بالاتری از بهره‌وری نیروی انسانی، طرح توسعه مشاغل خانگی به‌عنوان یکی از راهکارهای موفق تجربه شده در سایر کشورها در سال‌های اخیر مورد توجه دولت قرار گرفته است. این طرح با همکاری سازمان‌های مختلفی از جمله جهادکشاورزی، کمیته امداد، سازمان بهزیستی، بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباریو سایر نهادهای مرتبط، در سال‌های اخیر به مرحله اجرا درآمده و با تلاش برای شناسایی و حمایت از ظرفیتهای شغلی قابل انجام در منازل، گام مؤثری برای توسعه کسب‌وکارهای خانگی زنان در جوامع شهری و روستایی با هدف ایجاد اشتغالبا صرف هزینه‌های کمتر برداشته شده‌است. دستورالعمل اجرای قانون طرح مشاغل خانگی، از آبان‌ماه سال ۱۳۸۹ توسط ستاد ساماندهی و حمایت از مشاغل خانگی تصویب و دستور اجرای آن به کلیه واحدهای مربوطه ابلاغ شد (وزارت کار و امور اجتماعی، ۱۳۸۹).

بدون شک توفیق طرح توسعه مشاغل خانگی به‌عنوان یکی از طرح‌های مورد حمایت سازمان‌های دولتی و مورد استقبال ساکنان جوامع روستایی را باید در کیفیت زمینه‌سازی برای بهره‌مندی مخاطبان این طرح و به‌طور خاص زنان روستایی از مواهب این طرح و به تبع آن میزان بروز و ظهور اثرات و پیامدهای اقتصادی اجتماعی در زندگی آنان دانست. پس از گذشت چندین سال از اجرای طرح توسعه مشاغل خانگی در مناطق روستایی شهرستان اسلام آباد غرب، به‌عنوان یکی از مناطق دارای نرخ بیکاری نسبتاً بالا در کشور، در تحقیق حاضر تلاش شده است تا به تحلیل اثرات اقتصادی و اجتماعی اجرای طرح

مشاغل خانگی بر زنان روستایی شهرستان اسلام آباد غرب پرداخته شود تا با شناسایی اثرات طرح مشاغل خانگی، پیشنهادهایی در جهت بهبود و ارتقاء طرح ارائه گردد.

۲) مبانی نظری

در دو دهه اخیر با افزایش تمایل و گرایش به راهاندازی مشاغل و کسب و کارهای خانگی از سوی گروه‌های مختلف مردم و به‌ویژه زنان در اکثر کشورها و نیز تمایل دولت‌ها به حمایت از این نوع مشاغل به‌عنوان زمینه‌های شغلی آسان و کم‌هزینه، محققان زیادی به کاوش پیرامون عوامل توسعه این مشاغل علاقمند شده‌اند. با تنوع و گستردگی حوزه‌های کاری و نیز تغییر و تحول در شرایط محیط پیرامون اینگونه مشاغل، ضرورت پرداختن به جنبه‌های جدید و نوظهور در ابعاد محتوایی و فرآیندی توسعه اینگونه مشاغل در راستای تحقق برنامه‌های توسعه اقتصادی در سطح کلان به میزان بیشتری نمایان می‌شود. در تعریفی ساده، شغل خانگی عبارت از کاری است که توسط اعضا خانواده در محیط خانه صورت می‌گیرد و مزاحمتی برای همسایگان ایجاد نشود و این که در محیط خانه فقط تولید کالا صورت گیرد و عرضه، فروش و بازاریابی آن به خارج از محیط مسکونی انتقال یابد (موالی‌زاده، ۱۳۸۹).

در بسیاری از برنامه‌های توسعه‌ای در کشورهای جهان سوم نیز توسعه کسب و کارهای خرد خانگی در محیط‌های روستایی به‌عنوان نوعی راهکار مؤثر در پیشبرد فرآیند توسعه روستایی و بهبود وضع معیشت و درآمد ساکنان مناطق روستایی معرفی شده است (Reardon, 1997; Gibson and Olivia, 2010; Haggblade et al, 2009). امروزه این نوع مشاغل از بخش‌های حیاتی و ضروری فعالیت‌های اقتصادی، حتی در کشورهای پیشرفته (میرغفوری و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۹) و یکی از زمینه‌های مهم و مناسب فعالیت اقتصادی زنان و به منزله‌ی راهکاری مهم برای ایجاد اشتغال و درآمد در سراسر جهان، به‌ویژه برای زنان روستایی، به شمار می‌رود (انتظاریان و طهاسبی، ۱۳۸۹: ۸۰).

مروری بر محتوای مطالعات انجام شده و نظریه‌پردازی‌های صورت گرفته در حوزه مشاغل و کسب و کارهای خرد و خانگی و به‌طور خاص، کسب و کارهای راهاندازی شده توسط زنان نشان می‌دهد که در غالب موارد، محققان از کسب و کارهای خانگی به‌عنوان یک ظرفیت مناسب برای اشتغال‌زایی و به تبع آن فرصتی برای پدیدار شدن پیامدها و آثار متنوعی برای صاحبان اینگونه مشاغل و نیز اجتماع محیط پیرامون آن‌ها یاد نموده‌اند. اهمیت اینگونه مشاغل و اثرات آن در سطوح مختلف به‌گونه‌ای است که حتی بر مبنای نتایج برخی پژوهش‌ها، بین موقعیت‌های شغلی زنان و توسعه‌یافتگی کشورها رابطه مثبتی وجود داشته و توسعه مشارکت مؤثر زنان در فعالیت‌های اقتصادی، به تحقق توسعه و عدالت اجتماعی منجر می‌شود (لاریجانی و شعبانی‌نژاد، ۱۳۸۹). آسان و کم‌هزینه بودن کسب و کارهای خانگی در مقایسه با سایر شکل‌های تجارت و کسب و کار را می‌توان یکی از دلایلی دانست که مطالعات مرتبط با اینگونه کسب و

کارها را در دهه‌های اخیر در کانون توجه بسیاری از محققان و پژوهشگران حوزه‌ی کسب و کار و تجارت قرار داده است (احمدپورداریانی، ۱۳۸۵). در مورد آثار و پیامدهای ورود زنان به عرصه مشاغل خانگی، برخی از مطالعات انجام شده در کشور بروز برخی تأثیرات مثبت نظیر کسب استقلال مالی، خود اتکایی و ایجاد نوعی احساس توانمندی در زنان را تأیید می‌نمایند (عرب‌مازار و سعدی، ۱۳۸۴). به‌طور کلی بنگاه‌های کوچک با ایجاد شبکه‌های ارتباطی منظم و همکاری‌های نظام‌مند با یک‌دیگر، ضمن دستیابی به شاخص‌های تولید انبوه، از مزیت‌های کسب و کارهای کوچک همچون نوآوری و تنوع نیز برخوردار هستند (برخورداری، ۱۳۸۹: ۶). بالابودن ظرفیت نوآوری (عباسلوو سبزه‌یی، ۱۳۹۰) و سودآوری بالاتر در مقایسه با سایر کسب و کارها (زالی و رضوی، ۱۳۸۷) را می‌توان از ویژگی‌های مهم این نوع کسب و کارها دانست. کسب و کارهای کوچک می‌تواند علاوه بر ایجاد اشتغال، در فرآیند توسعه ظرفیت‌سازی نموده و امکان ورود به بازارهای جهانی را نیز فراهم سازند (Ale Ebrahim et al, 2010). بنابر بررسی‌های انجام شده این‌گونه کسب و کارها توانایی پاسخ‌گویی شتابان به تغییرات بازار و نیازهای مشتری را داشته (Jones and Macpherson, 2006) و به آسانی می‌توانند خود را با شرایط جدید هماهنگ کنند.

اوزکن تاکی و اردوگان^۱ (۲۰۰۸) در مطالعه خود دریافتند که اشتغال زنان به صنایع دستی، علاوه بر تأثیرات اقتصادی برای شاغلان و خانواده آن‌ها، به حفظ و معرفی ارزش‌های فرهنگی یک ملت کمک مؤثری می‌نماید. بوس و همکاران^۲ (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای پیرامون تأثیرات اشتغال زنان به صنایع دستی دریافتند که جمعیت بیشتر شاغلان صنایع دستی در کنار یکدیگر می‌تواند فرصتی برای گسترش شبکه ارتباطی مؤثر بین آن‌ها فراهم سازد. پژوهش بیگس و مسرشمید^۳ (۲۰۰۵) نیز در زمینه صنایع کوچک و دستی نیز بیانگر آنست که این صنعت نقش مؤثری در ارتقای سطح مسئولیت‌پذیری اجتماعی و چشم‌اندازهای اقتصادی در بین شاغلین دارد. یازار^۴ (۲۰۰۵) نیز بر مبنای یافته‌های پژوهش خود بیان می‌دارد که اشتغال به صنایع دستی، سطح مشارکت را در بین اعضا بالا برده و وابستگی شاغلین به دولت و سازمان‌های عمومی را کاهش می‌دهد.

در مطالعه‌ی چامپاتی‌رودسوتی^۵ (۲۰۰۳) در زمینه اثرات کسب و کار خانوادگی در تایلند، شش عامل: ارتباطات، تولید، مالکیت، ساختار خانواده، سیاست و فرهنگ ملی به‌عنوان عوامل مؤثر بر توسعه این‌گونه مشاغل شناسایی شد. در تحقیقی فلورس و رئلو^۶ (۲۰۰۳) دریافتند که اشتغال زنان به صنایع دستی، اثرات مثبت معنی‌داری بر روی افزایش درآمد و سطح زندگی آنان خواهد داشت.

¹ Ozkan and Erdogan,

² Bose et al,

³ Biggs and Messerschmidt,

⁴ Yazar,

⁵ Champathes-Rodsutti,

⁶ Flores and Rello,

نتایج تحقیق لی^۱ (۱۹۹۵) نیز نشان داد که زنان شاغل در مشاغل روستایی بخشی از دستمزد خود را به خانواده‌ها منتقل نموده و بدین ترتیب اشتغال آن‌ها به توانمندی خانوار منجر می‌شود. در همین زمینه کرول^۲ (۱۹۸۷) در مطالعات خود دریافت که در خانوارهایی که زنان فعالیت اقتصادی دارند، زنان از سطح بالاتری از عزت نفس برخوردارند.

آگهی و همکاران (۱۳۹۱) نیز در مطالعه‌ای بر روی شاغلین کسب و کارهای خانگی در محیط‌های روستایی، به این نتیجه رسیدند که برگزاری کلاس‌های آموزشی و ایجاد بازارهای محلی، فراهم‌نمودن مکان‌هایی برای فروش محصولات و آسانی دسترسی به وام، تأثیر بسیار زیادی در توسعه مشاغل خانگی دارد. همچنین دریافتند که انگیزه کسب احترام و پایگاه اجتماعی، نیاز مالی و بهبود وضعیت اقتصادی باعث می‌شود که زنان به سمت مشاغل و کسب و کارهای کوچک حرکت کنند.

در پژوهش توسلی و سعیدی (۱۳۹۰)، مشخص شد که میزان دسترسی زنان و مردان به منابعی همچون درآمد و تحصیلات می‌تواند اقتدار به نفع هریک از آنان را در خانواده افزایش دهد. همچنین مشارکت زنان در تأمین مخارج می‌تواند اقتدار به نفع زن را در خانواده افزایش دهد. همچنین در پژوهش هاشمی و پورامین‌زاد (۱۳۸۹) نتایج نشان داد که مهم‌ترین انگیزه‌ها و اهداف زنان در کسب و کار و کارآفرینی، نیاز اقتصادی، کسب اعتبار و قدرت در جامعه است و مهم‌ترین ویژگی زنان کارآفرین، داشتن خلاقیت و انعطاف‌پذیری است.

طبق مطالعات قلی‌پور و رحیمیان (۱۳۸۸) و کلانتری و همکاران (۱۳۸۲)، بروز خوداتکایی مالی در زنان روستایی به‌عنوان یکی از اثرات و پیامدهای کسب و کارهای اقتصادی، انگیزه‌ی آنان را برای تداوم اشتغال مؤثر و مفید در کسب و کار افزایش داده و در نتیجه کارکردهای شغلی آنان در جهت خدمت به خانواده، اجتماع روستایی و حتی جامعه‌ی شهری افزایش می‌یابد و به تبع آن به طور مستقیم و غیرمستقیم به رشد اقتصادی جامعه کمک می‌نماید. البته براساس مطالعات انجام شده، زنانی که مهارت‌های درآمدزا دارند، در مقایسه با زنان دیگر از کیفیت زندگی بالاتری برخوردارند (بلداجی و همکاران، ۱۳۸۸). دراین راستا لطیفی و همکاران (۱۳۹۳) نیز در مطالعه‌ی خود به اثرات اقتصادی و اجتماعی تعاونی‌های فرش دست یافتند.

نتایج پژوهش سعدی و چام‌چام (۱۳۸۸) در استان لرستان نشان داد که مهم‌ترین نقش کسب‌وکارهای کوچک زنان، احساس مفید بودن و دستیابی به اعتمادبه نفس برای رو به رو شدن با مسائل است. بر پایه نتایج پژوهش دادورخانی (۱۳۸۵)، در مجموع اشتغال زنان روستایی عاملی مؤثر در ارتقاء سطح زندگی خانوار روستایی به حساب می‌آید. در ارتباط با تأثیرات مشاغل خرد زنان روستایی، مطالعه عرب‌مازار و

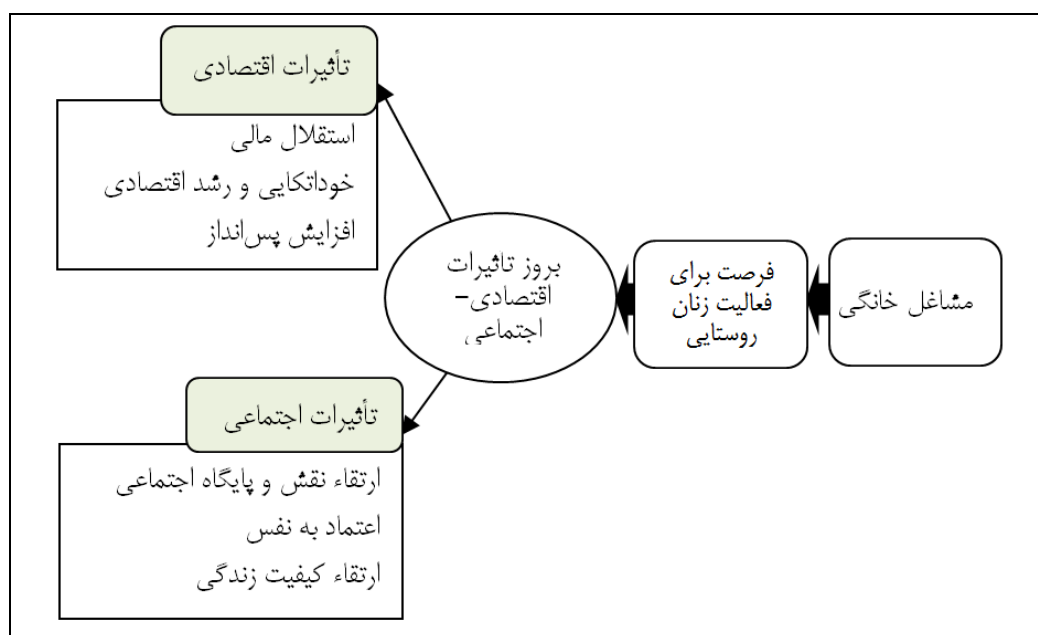
^۱ Lee

^۲ Croll

سعدی (۱۳۸۴) نشان داد، اجرای طرح‌های اشتغال‌زای روستایی میزان پس‌انداز کارآفرینان روستایی را که عمدتاً از زنان سرپرست خانوار هستند، افزایش داده است. این طرح‌ها ضمن بهبود وضعیت اقتصادی زنان روستایی، خودباوری و اعتماد به نفس را در جامعه هدف ایجاد نموده است. از سویی با توجه به محدودیت منابع تولید کشاورزی، ایجاد مشاغل غیر کشاورزی در مناطق روستایی به تنوع درآمدی مردم کمک نموده و منجر به بهبود وضعیت معیشتی مردم در این مناطق خواهد شد (نجفی کانی و همکاران، ۱۳۹۴).

انجذاب و همکاران (۱۳۸۲) نیز بر مبنای مطالعه خود دریافتند که از جمله مهم‌ترین نتایج راه‌اندازی مشاغل خرد خانگی برای زنان روستایی می‌توان به تغییر رفتارهای اقتصادی زنان و کمک به رشد اقتصادی خانوار، ارتقاء نقش و پایگاه اجتماعی زنان سرپرست خانوار و افزایش اعتماد به نفس و عزت نفس آن‌ها اشاره نمود. البته ذکر این نکته نیز لازم است که ایجاد مشاغل جدید بویژه در مناطق روستایی، نیازمند فراهم سازی زیر ساخت های اقتصادی و مالی مناسب بوده (فراهانی و همکاران، ۱۳۹۳) و بدون توجه به بسترهای اقتصادی لازم نمی‌توان انتظار توسعه مشاغل پایدار را داشت.

بر مبنای آنچه از پیشینه تحقیقات مرتبط با اثرات مشاغل و کسب و کارهای خانگی بر زندگی فردی و اجتماعی شاغلین بر می‌آید، می‌توان به‌طور خلاصه این اثرات را در قالب اثرات فردی-روانشناختی (انگیزه‌ها و احساس خود ا تکایی)، اثرات اقتصادی (افزایش پس‌انداز و تمکین مالی)، تأثیرات بر محیط اجتماعی (تأثیرات فرهنگی و اجتماعی و تقویت شبکه‌های اجتماعی- ارتباطی) و تأثیرات آموزشی و رفتاری (بهبود و توسعه نگرش‌ها، مهارت‌ها و توانایی‌های کارآفرینانه، استعدادها و مهارت‌ها و تشویق و ترغیب توسعه کسب و کارهای جدید) خلاصه نمود. بر این اساس می‌توان مهم‌ترین تأثیرات مشاغل خانگی زنان را در مدل مفهومی تحقیق به صورت شکل ۱ ارائه نمود.



شکل شماره (۱): مدل مفهومی تحقیق

۳ روش تحقیق

این تحقیق از لحاظ هدف کاربردی و از نظر نحوه گردآوری داده‌ها از نوع میدانی و از منظر کنترل متغیرها نوعی تحقیق غیرآزمایشی است که به شیوه پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری پژوهش، ۲۰۰ نفر از زنان روستایی بوده که در طی پنج سال گذشته اقدام به راه‌اندازی مشاغل خانگی نموده‌اند (اداره تعاون شهرستان اسلام آبادغرب، ۱۳۹۲). با توجه به نامشخص بودن وضعیت واریانس ویژگی‌های این گروه از افراد، از جدول نمونه‌گیری کرجسی و مورگان برای تعیین حجم نمونه استفاده شد که بر این اساس تعداد ۱۴۰ نفر به عنوان حجم نمونه تعیین و به شیوه نمونه‌گیری تصادفی، نمونه‌های مورد نظر انتخاب شده است. ابزار تحقیق، پرسش‌نامه‌ی طراحی شده توسط محققان بود که بر پایه‌ی مبانی نظری و پیشینه تحقیق تدوین شد. روایی ابزار تحقیق توسط اساتید و کارشناسان آشنا با موضوع مورد تأیید قرار گرفته است و پایایی یا قابلیت اعتماد ابزار نیز با انجام یک پیش‌آزمون و استفاده از ضریب آلفای کرونباخ مورد آزمون قرار گرفت که ضریب آلفای به‌دست آمده $\alpha = 0/88$ (درصد) نشان‌دهنده قابلیت اعتماد و پایایی ابزار تحقیق بوده است و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS20 استفاده گردید. به منظور تحلیل اثرات اجرای طرح مشاغل خانگی بر زنان روستایی از تکنیک تحلیل عاملی استفاده شده است.

شهرستان اسلام آبادغرب با وسعتی در حدود ۳۸۲۸ کیلومتر مربع، از شمال به شهرستان پاوه و جوانرود و از شرق به کرمانشاه، از غرب به شهرستان سرپل ذهاب و گیلانغرب و از جنوب به استان ایلام محدود شده است. از کل جمعیت شهرستان اسلام آباد غرب، ۷۵۴۴۸ نفر زن هستند که تعداد ۳۳۷۱۲

نفر آن‌ها در روستاها زندگی می‌کنند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). در جدول (۱) مشخصات جمعیتی دهستان‌ها و در شکل (۲) موقعیت جغرافیایی شهرستان اسلام آباد غرب نشان داده شده است.

جدول شماره (۱): جمعیت دهستان‌های شهرستان اسلام آباد غرب و نمونه‌های منتخب

بخش	دهستان	جمعیت زن روستایی	نمونه انتخاب شده
مرکزی	حسن آباد	۴۸۳۳	۲۷
مرکزی	حومه جنوبی	۷۲۵۹	۴۰
مرکزی	حومه شمالی	۲۹۲۲	۱۸
مرکزی	شیان	۳۳۲۹	۱۲
حومه حمیل	منصوری	۲۰۴۱	۶
حومه حمیل	هرسم	۳۷۵۱	۲۰
حومه حمیل	حمیل	۳۰۵۵	۱۷

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲



شکل شماره (۲): موقعیت شهرستان اسلام آباد غرب نسبت به استان کرمانشاه

(۴) یافته‌های تحقیق

طبق یافته‌های مطالعه، سن افراد مورد مطالعه بین ۱۹ تا ۶۰ سال بوده است. از بین افراد مورد مطالعه، تنها ۱۴/۳ درصد (۲۰ نفر) آن‌ها برای راه‌اندازی کسب و کارشان از سازمان‌های مختلف وام گرفته‌اند. اکثریت زنان مورد مطالعه دارای کسب و کارهای مرتبط با بخش صنعتی بودند؛ و از نظر وضعیت تاهل نیز بیشترین فراوانی مربوط به متاهلین بود. همچنین به لحاظ سطح تحصیلات، زنان مورد مطالعه در وضعیت مناسبی قرار داشته‌اند (جدول ۲).

جدول شماره (۲): مشخصات فردی زنان مورد مطالعه

نوع کسب و کار	فراوانی	درصد
کشاورزی	۳۲	۲۳
دامپروری	۲۷	۱۹/۳
صنعتی	۶۸	۴۸/۴
خدماتی	۱۳	۹/۳
جمع	۱۴۰	۱۰۰
وضعیت تاهل	فراوانی	درصد
بیوه	۴	۲/۹
مطلقه	۴	۲/۹
متاهل	۷۶	۵۴/۲
مجرد	۵۶	۴۰
جمع	۱۴۰	۱۰۰
سطح تحصیلات	فراوانی	درصد
بیسواد	۱۲	۸/۶
خواندن و نوشتن	۶	۴/۳
ابتدایی و راهنمایی	۱۴	۱۰
دیپلم	۴۵	۳۲/۱
فوق دیپلم و بالاتر	۶۳	۴۵
جمع کل	۱۴۰	۱۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

طبق داده‌های جدول ۳، زنان مورد مطالعه بیشترین تأثیرات مشاغل خود را در زمینه‌هایی نظیر کسب استقلال مالی و کاهش وابستگی، دسترسی بازارهای فروش مناسب، افزایش آگاهی نسبت به مسائل و موضوعات اقتصادی (عرضه، تقاضا، قیمت و غیره) و افزایش قدرت خرید زنان در فراهم کردن خوراک دانسته‌اند؛ به‌گونه‌ای که این اثرات در مقایسه با سایر موارد از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و اولویت‌های بالاتری را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول شماره (۳): اولویت‌بندی اثرات اقتصادی مشاغل خانگی زنان روستایی

اولویت	ضریب‌تغییرات	انحراف معیار	میانگین	گویه
۱	۰/۲۲۵	۰/۸۵	۳/۷۷	استقلال مالی و کاهش یا عدم وابستگی به سایرین
۲	۰/۲۳۵	۰/۸۵	۳/۶۱	دسترسی به بازارهای فروش مناسب
۳	۰/۲۴۱	۰/۷۸	۳/۲۳	افزایش آگاهی نسبت به مفاهیم اقتصادی (عرضه، تقاضا، قیمت)
۴	۰/۲۴۴	۰/۹۵	۳/۸۹	افزایش قدرت خرید در فراهم کردن خوراک
۵	۰/۲۴۵	۰/۸۸	۳/۵۲	آگاهی از ضوابط، شرایط و قوانین راه اندازی و اداره کسب و کار
۶	۰/۲۷۵	۰/۹۵	۳/۴۵	بهبود وضعیت تغذیه خانواده
۷	۰/۲۷۹	۰/۹۵	۳/۴۰	میزان آگاهی از وضعیت بازار کسب و کار
۸	۰/۲۸۲	۰/۹۱	۳/۲۲	دسترسی به مواد اولیه کار با قیمت مناسب
۹	۰/۲۸۳	۰/۹۵	۳/۳۵	دسترسی به مواد اولیه مرغوب
۱۰	۰/۲۸۴	۰/۹۲	۳/۳۲	بهبود وضعیت بهداشت و سلامت خانواده
۱۱	۰/۳۰۰	۱/۰۳	۳/۴۳	افزایش ریسک‌پذیری مالی
۱۲	۰/۳۱۰	۰/۸۵	۲/۷۴	افزایش آگاهی از روش‌های جدید در کسب و کار
۱۳	۰/۳۳۷	۱/۱۲	۳/۳۲	افزایش توانایی در تأمین هزینه نیازهای شخصی
۱۴	۰/۳۵۹	۱/۱۵	۳/۲۰	افزایش قدرت خرید در تأمین پوشاک
۱۵	۰/۳۶۰	۱/۲۱	۳/۳۶	پس‌انداز برای خانواده
۱۶	۰/۳۷۹	۱/۱۷	۳/۰۸	بهبود توانایی در پرداخت هزینه‌های تحصیل فرزندان
۱۷	۰/۴۵۸	۱/۲۰	۲/۶۲	افزایش حق مالکیت (زمین، خانه و ..)
۱۸	۰/۴۹۰	۱/۲۲	۲/۴۹	افزایش قدرت در خرید و فروش خانه/ زمین (دارایی‌ها)

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

در مورد میزان اثرگذاری مشاغل خانگی بر هریک از ابعاد اجتماعی زندگی زنان روستایی، بر مبنای یافته‌های تحقیق، مواردی نظیر افزایش سطح مهارت‌های فنی، مدیریتی و مالی در کسب و کار ایجاد و افزایش اعتماد به توانایی‌های خود در مدیریت کسب و کار، آگاهی از نحوه برخورد با مشتریان، افزایش توانایی در کنترل روند زندگی شخصی و اجتماعی، و آگاهی از نحوه تعامل و ارتباط با بازار از جمله مواردی بودند که از دیدگاه زنان در مقایسه با سایر موارد اولویت‌های بالاتری را به خود اختصاص دادند (جدول ۴).

جدول شماره (۴): اولویت‌بندی اثرات اجتماعی مشاغل خانگی زنان روستایی

اولویت	ضریب تغییرات	انحراف معیار	میانگین	گویه
۱	۰/۲۰۸	۰/۷۷	۳/۶۹	افزایش سطح مهارت‌های فنی، مدیریتی و مالی
۲	۰/۲۱۰	۰/۷۷	۳/۶۵	ایجاد و افزایش اعتماد به توانایی‌های خود در مدیریت کسب و کار
۳	۰/۲۱۳	۰/۷۸	۳/۶۵	آگاهی از نحوه برخورد با مشتریان
۴	۰/۲۱۴	۰/۷۹	۳/۶۸	افزایش توانایی در کنترل روند زندگی شخصی و اجتماعی
۴	۰/۲۱۴	۰/۷۸	۳/۶۳	آگاهی از نحوه تعامل و ارتباط با بازار
۵	۰/۲۱۵	۰/۷۶	۳/۵۳	دسترسی به اطلاعات (حرفه‌ای و تخصصی، قانونی و مدیریتی)
۵	۰/۲۱۵	۰/۷۸	۳/۶۲	ورود به عرصه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی
۶	۰/۲۱۸	۰/۷۹	۳/۶۲	اعتماد به نفس برای ابراز عقیده شخصی در جمع فامیل و آشنایان
۷	۰/۲۲۰	۰/۸۲	۳/۷۲	ایجاد انگیزه برای تقویت و توسعه کسب و کار
۸	۰/۲۲۴	۰/۷۴	۳/۳۰	افزایش آگاهی از برنامه‌ها و حمایت‌های دولت از مشاغل خانگی
۹	۰/۲۲۷	۰/۷۴	۳/۲۶	افزایش علاقه و انگیزه برای شرکت در کلاس‌های آموزشی
۱۰	۰/۲۳۱	۰/۸۲	۳/۵۵	علاقه‌مندی به کسب اطلاعات بیشتر در مورد کسب و کار
۱۱	۰/۲۳۴	۰/۷۶	۳/۲۴	افزایش دسترسی به فرصت‌های آموزشی و یادگیری
۱۲	۰/۲۳۹	۰/۸۳	۳/۴۷	افزایش تجربه و اطلاعات تخصصی با شرکت در کلاس‌های آموزشی
۱۳	۰/۲۵۵	۰/۸۲	۳/۴۴	کسب آگاهی، اطلاعات و تجارب شغلی
۱۴	۰/۳۰۰	۰/۹۱	۳/۰۳	ایجاد انگیزه فعالیت اقتصادی در زنان دیگر روستا
۱۵	۰/۳۰۹	۰/۹۲	۲/۹۷	توانایی همکاری با زنان دیگر و همسایه‌ها
۱۶	۰/۳۱۷	۰/۹۴	۲/۹۶	تغییر دیدگاه‌ها و نگرش‌های شخصی نسبت به زنان
۱۷	۰/۳۲۲	۱/۰۱	۳/۱۳	بهبود مشارکت در فعالیت‌های گروهی در روستا
۱۸	۰/۳۳۲	۱/۰۴	۳/۱۳	بهبود ارتباط با کارشناسان ادارات و سازمان‌های مربوطه
۱۹	۰/۳۵۴	۰/۸۹	۲/۵۱	از بین رفتن تفکرات سنتی در مورد زنان و توانایی آنان در روستا

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳.

به منظور شناسایی اثرات مشاغل خانگی از تحلیل عاملی استفاده شد. محاسبات انجام شده نشان می‌دهد که انسجام درونی داده‌ها برای بهره‌گیری از تکنیک تحلیل عاملی اثرات اقتصادی ($KMO=0/78$) مناسب و نیز آماره بارتلت در سطح یک درصد معنی‌دار است (جدول ۵).

جدول شماره (۵): مقدار ضریب KMO و آزمون بارتلت اثرات اقتصادی مشاغل خانگی

اثرات اقتصادی	KMO	بارتلت	سطح معنی داری
	۰/۹۲۲	۱۴۴۴/۵۴۱۹	۰/۰۰۰**

** معنی‌داری در سطح یک درصد (منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳).

با توجه به ملاک کیسر^۱، چهار عامل دارای مقدار ویژه بالاتر از یک برای اثرات اقتصادی زنان مورد مطالعه استخراج شده است. پس از چرخش عاملی به روش وریماکس، متغیرهای اثرات اقتصادی در چهار عامل دسته‌بندی شده است (جدول ۶).

جدول شماره (۶): تعداد عامل‌های استخراج شده اقتصادی همراه با مقادیر ویژه، درصد واریانس و درصد تجمعی

ردیف	عامل	مقدار ویژه	درصد واریانس مقدار ویژه	درصد تجمعی
۱	بهبود وضعیت اقتصادی خانواده	۸/۵۳	۴۴/۹۲	۴۴/۹۲
۲	افزایش آگاهی اقتصادی	۱/۵۹	۸/۳۷	۵۳/۳۰
۳	افزایش استقلال مالی و پس انداز	۱/۲۰	۶/۳۰	۵۹/۶۰
۴	توان ریسک پذیری و نوآوری	۱/۱۱	۵/۸۵	۶۵/۴۵

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

بر اساس نتایج به دست آمده، بیشترین مقدار ویژه مربوط به عامل بهبود وضعیت اقتصادی خانواده (۸/۵۳) است که ۴۴/۹۲ درصد از واریانس اثرات اقتصادی مشاغل خانگی زنان روستایی را تبیین می‌کند. پس از آن، به ترتیب عامل افزایش آگاهی اقتصادی (۸/۳۷ درصد)، عامل افزایش استقلال مالی و پس انداز (۶/۳۰ درصد) و عامل توان ریسک‌پذیری و نوآوری (۱/۱۱ درصد) در رتبه‌های بعدی قرار دارد. در مجموع، چهار عامل مذکور توانسته‌اند ۶۵/۴۵ درصد از کل واریانس متغیرها را تبیین نمایند (جدول ۷).

جدول شماره (۷): متغیرهای مربوط به اثرات اقتصادی و میزان بارهای عاملی به دست آمده از ماتریس دوران یافته

عامل	نام عامل	متغیرها	بار عاملی
۱	بهبود وضعیت اقتصادی خانواده	افزایش قدرت خرید در تأمین خوراک	۰/۶۴۷
		افزایش قدرت خرید در تأمین پوشاک	۰/۷۰۹
		تأمین هزینه‌های شخصی	۰/۶۸۳
		افزایش دارایی‌های غیر منقول	۰/۷۷۳
		پرداخت هزینه‌های تحصیلی فرزندان	۰/۶۲۶
		بهبود وضعیت تغذیه خانواده	۰/۷۲۰
۲	افزایش آگاهی های اقتصادی	بهبود وضعیت بهداشت و سلامت خانواده	۰/۶۴۹
		افزایش آگاهی از وضعیت بازار کسب و کار	۰/۷۹۰
		افزایش آگاهی نسب به مفاهیم اقتصادی	۰/۹۰۵
۳	افزایش استقلال مالی و پس انداز	آگاهی از ضوابط و شرایط و قوانین کسب و کار	۰/۸۳۵
		افزایش پس انداز برای خانواده	۰/۷۳۷
۴	توان ریسک پذیری و نوآوری	کاهش یا عدم وابستگی به سایر منابع درآمدی	۰/۸۴۷
		بکارگیری روش‌های جدید در کسب و کار	۰/۸۸۲
		افزایش روحیه ریسک پذیری مالی	۰/۶۳۳

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

^۱ Kaiser criterion

همان گونه که ملاحظه می شود، چهار عامل کلیدی به شرح زیر مهم ترین اثرات اقتصادی مشاغل خانگی زنان مورد مطالعه را تشکیل می دهند:

عامل اول؛ هفت متغیر تشکیل دهنده عامل اول، به ترتیب بار عاملی (سهم متغیر در تشکیل عامل) عبارتند از: افزایش قدرت خرید در دارایی ها، بهبود وضعیت تغذیه خانواده، بهبود وضعیت بهداشت و سلامت خانواده، تأمین پوشاک، تأمین هزینه های شخصی، فراهم کردن خوراک و پرداخت هزینه های تحصیلی فرزندان. با توجه به ماهیت متغیرهای تشکیل دهنده، عامل اول به نام (بهبود وضعیت اقتصادی خانواده) نام گذاری شد. این عامل با توجه به مقدار ویژه $8/53$ که از تمامی عامل های دیگر بیشتر است، به تنهایی $44/92$ درصد از تغییرات واریانس کل را تبیین می نماید. نتایج پژوهش آگهی و همکاران (۱۳۹۱)، دادورخانی (۱۳۸۵)، بولداجی و همکاران (۱۳۸۸)، توسلی و سعیدی (۱۳۹۰)، عرب مازار و سعدی (۱۳۸۴)، انجذاب و همکاران (۱۳۸۲)، ساروخانی (۱۳۷۰)، فلورس و رئلو^۱ (۲۰۰۳) و لی (۱۹۹۵) نیز نشان داد که اشتغال زنان روستایی به ارتقاء سطح زندگی و معیشت خانوار روستایی منجر می شود.

عامل دوم؛ سه عامل افزایش آگاهی از وضعیت بازار کسب و کار، افزایش آگاهی نسب به مفاهیم اقتصادی (نظیر عرضه، تقاضا و فروش) و آگاهی از ضوابط و شرایط و قوانین کسب و کار، عامل دوم را تشکیل داده اند. با توجه به ماهیت متغیرهای تأثیرگذار، عامل دوم به نام (افزایش آگاهی های اقتصادی) نام گذاری شد که با مقدار ویژه $1/59$ در حدود $8/37$ درصد از واریانس کل را تبیین می کند. این یافته نیز با نتایج پژوهش لطیفی و همکاران (۱۳۹۳) همخوانی داشت. به گونه ای که اشتغال در یک فعالیت درآمدزا و دریافت مستقیم درآمد، از جمله عواملی است که منجر به افزایش آگاهی اقتصادی زنان روستایی می شود.

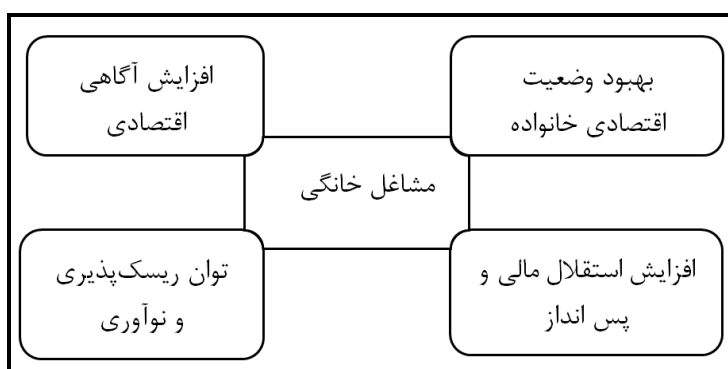
عامل سوم؛ افزایش پس انداز برای خانواده و کاهش یا عدم وابستگی به سایر منابع درآمدی متغیرهای تشکیل دهنده این عامل هستند که به نام (افزایش استقلال مالی و پس انداز) نام گذاری شده است. این عامل با مقدار ویژه $1/20$ در حدود $6/3$ درصد از واریانس کل را تبیین می کند. عرب مازار و سعدی (۱۳۸۴) و کلانتری و همکاران (۲۰۰۴) نیز در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که اشتغال زنان منجر به استقلال مالی زنان شده و سبب می شود آنان از لحاظ اقتصادی به پدر یا بستگان خود وابستگی نداشته باشند. همچنین نتایج پژوهش یازار^۲ (۲۰۰۵) نیز مؤید این مسئله است.

عامل چهارم؛ دو متغیر تشکیل دهنده عامل چهارم، به ترتیب مقدار بار عاملی عبارتند از به کارگیری روش های جدید تولید، توزیع و فروش در کسب و کار و افزایش ریسک پذیری مالی. این عامل به نام (توان ریسک پذیری و نوآوری) نام گذاری شد. این عامل با توجه به مقدار ویژه $1/11$ در حدود $5/85$ درصد از

¹ Flores and Rello

² Yazar,

واریانس کل را تبیین می‌کند. با توجه به نتایج تحقیق، برنامه‌هایی به منظور تقویت روحیه‌ی ریسک‌پذیری در زنان روستایی در جهت راه‌اندازی و اشتغال در کسب و کار خانگی ضروری به نظر می‌رسد. بیگس و مسرشمید^۱ (۲۰۰۵)، حیدری‌ساریان (۱۳۹۱)، میرغفوری و همکاران (۱۳۸۸)، هیسریچ و براش^۲ (۱۹۹۸)، انتظاریان و طهماسبی (۱۳۸۹)، برخوردار (۱۳۸۹)، عباسلو و سبزه‌ای (۱۳۹۰)، هاشمی و پورامین‌زاد (۱۳۸۹) و غلامی (۱۳۹۱) نیز در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیدند که توسعه ویژگی‌های شخصیتی و فردی نظیر خلاقیت و نوآوری، اعتماد به نفس و ریسک‌پذیری مهم‌ترین تأثیرات راه‌اندازی کسب و کار خانگی است. با توجه به نتایج تحلیل عاملی، می‌توان تأثیرات اقتصادی مشاغل خانگی زنان را به صورت شکل ۳ نشان داد.



شکل شماره (۳): اثرات اقتصادی مشاغل خانگی زنان روستایی

به منظور کاهش تعداد متغیرهای مرتبط با تأثیرات اجتماعی به عوامل محدودتر و تعیین سهم هریک از تأثیرات، از تحلیل عاملی استفاده شد. محاسبات انجام شده در جدول ۸، نشان می‌دهد که انسجام درونی داده‌ها برای بهره‌گیری از تکنیک تحلیل عاملی اثرات اجتماعی ($KMO=0/616$) مناسب بوده، و آماره بارتلت نیز در سطح یک درصد معنی‌دار است.

جدول شماره (۸): مقدار ضریب KMO و آزمون بارتلت اثرات اجتماعی مشاغل خانگی

اثرات اجتماعی	KMO	بارتلت	سطح معنی داری
	۰/۶۱۶	۴۰۷۷/۰۸	۰/۰۰۰**

** معنی‌داری در سطح یک درصد (منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳).

¹ Biggs and Messerschmidt

² Hisrich and Brush

در این بررسی، با توجه به ملاک کیسر، پنج عامل برای اثرات اجتماعی زنان روستایی مورد مطالعه استخراج شد. پس از چرخش عاملی به روش وریماکس، متغیرهای اثرات اجتماعی تحقیق در پنج عامل دسته‌بندی شده است (جدول ۹).

جدول شماره (۹): تعداد عامل‌های اثرات اجتماعی استخراج شده همراه با مقادیر ویژه، درصد واریانس و درصد تجمعی

ردیف	عامل	مقدار ویژه	درصد واریانس مقدار ویژه	درصد تجمعی
۱	افزایش سطح مهارت‌های فنی و اجتماعی	۷/۲۸	۳۰/۳۶	۳۰/۳۶
۲	علاقه‌مندی به کسب اطلاعات	۳/۳۴	۱۳/۹۲	۴۴/۲۹
۳	توسعه ارتباطات نهادی و فرصت‌های یادگیری	۲/۲۱	۹/۲۲۰	۵۳/۵۱
۴	تقویت انگیزه و توانمندی	۱/۹۱	۷/۹۴	۶۱/۴۵
۵	همکاری و مشارکت گروهی	۱/۶۸	۶/۹۹	۶۸/۴۴

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

بر اساس نتایج به دست آمده، بیشترین مقدار ویژه مربوط به عامل افزایش سطح مهارت‌های فنی و اجتماعی (۷/۲۸۸) است که ۳۰/۳۶ درصد از واریانس اثرات اقتصادی مشاغل خانگی زنان روستایی را تبیین می‌کند. پس از آن، به ترتیب عامل علاقه‌مندی به کسب اطلاعات (۱۳/۹۲ درصد)، عامل توسعه ارتباطات نهادی و فرصت‌های یادگیری (۹/۲۱ درصد)، عامل تقویت انگیزه و توانمندی (۷/۹۴ درصد) و عامل همکاری و مشارکت گروهی (۶/۹۹ درصد) در رتبه‌های بعدی قرار دارد. در مجموع، پنج عامل مذکور توانسته ۶۸/۴۴ درصد از کل واریانس متغیرها را تبیین کنند. برای چرخش عاملی از روش وریماکس (جدول ۱۰) استفاده شد.

جدول شماره (۱۰): اثرات اجتماعی مشاغل خانگی و میزان بارهای عاملی به دست آمده از ماتریس دوران یافته

اولویت	نام عامل	متغیرها	بار عاملی
۱	افزایش سطح مهارت‌های فنی و اجتماعی	افزایش توانایی در کنترل روند زندگی شخصی و اجتماعی افزایش آگاهی از نحوه تعامل و ارتباط با بازار افزایش آگاهی از نحوه برخورد با مشتری افزایش سطح مهارت‌های فنی، مدیریتی و مالی	۰/۹۲۵ ۰/۹۴۷ ۰/۹۴۴ ۰/۹۶۲
۲	علاقه‌مندی به کسب اطلاعات	افزایش علاقه‌مندی به کسب اطلاعات بیشتر در مورد کسب و کار ایجاد انگیزه فعالیت اقتصادی در زنان دیگر روستا دسترسی به اطلاعات (قانونی، مدیریتی، حرفه‌ای و تخصصی)	۰/۸۲۴ ۰/۷۱۴ ۰/۸۳۳
۳	توسعه ارتباطات نهادی و فرصت‌های آموزشی	افزایش دسترسی به فرصت‌های آموزشی افزایش ارتباط با کارشناسان سازمان‌های مرتبط افزایش علاقه و انگیزه برای شرکت در کلاس‌های آموزشی	۰/۶۶۱ ۰/۷۷۹ ۰/۶۵۸
۴	تقویت انگیزه و توانمندی	افزایش انگیزه‌ی برای تقویت و توسعه کسب و کار افزایش اطلاعات تخصصی با شرکت در کلاس آموزشی	۰/۸۷۹ ۰/۹۰۷
۵	همکاری و مشارکت گروهی	همکاری با دیگر زنان دارای همان نوع کسب و کار بهبود مشارکت در فعالیت‌های گروهی روستا	۰/۸۷۰ ۰/۸۶۹

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

عامل اول؛ متغیرهای تشکیل دهنده این عامل شامل افزایش توانایی در کنترل روند زندگی شخصی و اجتماعی، افزایش آگاهی از نحوه تعامل و ارتباط با بازار، نحوه برخورد با مشتری و افزایش سطح مهارت‌های فنی، مدیریتی و مالی می‌باشد که به عنوان "افزایش سطح مهارت‌های فنی و اجتماعی" نام‌گذاری شد. این عوامل که با مقدار ویژه $7/28$ در حدود ۳۰ درصد از واریانس کل را تبیین می‌کند، به‌عنوان مهم‌ترین عامل شناسایی شد. این یافته با نتایج پژوهش چامپاتی‌رودسوتی^۱ (۲۰۰۳) و هاشمی و پورامین‌زاد (۱۳۸۹) مطابقت داشت.

عامل دوم؛ علاقه‌مندی به کسب اطلاعات، از دیگر عوامل شناسایی شده برای تبیین تأثیرات اجتماعی مشاغل خانگی بود که با مقدار ویژه $3/34$ در حدود ۱۴ درصد از واریانس کل را تبیین می‌نماید. متغیرهای این عامل شامل: افزایش علاقه‌مندی به کسب اطلاعات بیشتر در مورد کسب و کار، ایجاد انگیزه فعالیت اقتصادی در زنان دیگر روستا و دسترسی به اطلاعات (قانونی، مدیریتی، حرفه‌ای و تخصصی) می‌باشد که در مجموع نشان دهنده نقش مشاغل خانگی زنان در ارتقای دانش و اطلاعات مرتبط با کسب و کار می‌باشد. تأثیر این عامل همچنین در پژوهش آگهی و همکاران (۱۳۹۱) و عرب‌مازار و سعدی (۱۳۸۴) نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

عامل سوم؛ متغیرهای تشکیل دهنده این عامل عبارت‌اند از افزایش دسترسی به فرصت‌های آموزشی، افزایش ارتباط با کارشناسان ادارات و سازمان‌های حمایت از مشاغل خانگی و افزایش علاقه و انگیزه برای شرکت در کلاس‌های آموزشی که به عنوان "توسعه ارتباطات نهادی و فرصت‌های آموزشی" نام‌گذاری شد. این عامل با مقدار ویژه $2/21$ در حدود $9/21$ درصد از واریانس کل را تبیین می‌کند. نتایج تحقیقات بوس و همکاران^۲ (۲۰۰۶)، پژوهش چامپاتی‌رودسوتی^۳ (۲۰۰۳) و انجذاب و همکاران (۱۳۸۲) نیز موید تأثیر این عامل می‌باشد.

عامل چهارم؛ متغیرهای تشکیل دهنده این عامل، عبارت‌اند از افزایش ارتباط با زنان موفق سبب ایجاد انگیزه برای تقویت و توسعه کسب و کار و شرکت در کلاس‌های آموزشی سبب افزایش تجربه اطلاعات تخصصی؛ که به نام تقویت انگیزه و توانمندی نام‌گذاری شد. این عامل با مقدار ویژه $1/91$ در حدود ۸ درصد از واریانس کل را تبیین می‌کند. انجذاب و همکاران (۱۳۸۲)، آل‌ابراهیم و همکاران^۴ (۲۰۱۰)، هاشمی و پورامین‌زاد (۱۳۸۹)، لاریجانی و شعبانی‌نژاد (۱۳۸۹) و چامپاتی‌رودسوتی^۵ (۲۰۰۳) نیز به نتیجه مشابهی دست یافتند. بنابراین می‌توان گفت اشتغال زنان توانسته است بر افزایش آگاهی و توانمندی زنان

¹ Champathes-Rodsutti

² Bose et al

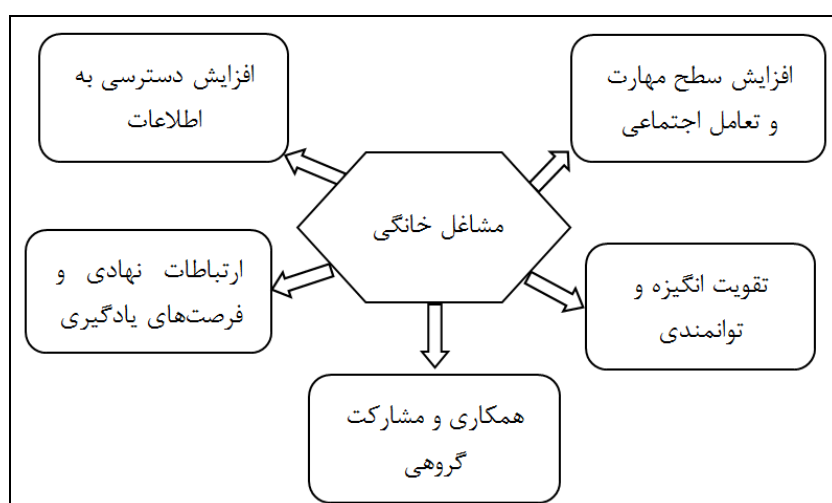
³ Champathes-Rodsutti

⁴ Ale Ebrahim et al

⁵ Champathes-Rodsutti

روستایی اثر داشته باشد که این امر به نوبه‌ی خود منجر به افزایش سهم مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، اجتماعی، فردی و خانوادگی می‌شود.

عامل پنجم، متغیرهای تشکیل‌دهنده این عامل عبارتند از همکاری با دیگر زنان دارای کسب و کار مشابه و همسایه‌ها و بهبود مشارکت در فعالیت‌های گروهی روستا که با توجه به ماهیت این متغیرها، این عامل با عنوان "همکاری و مشارکت گروهی" نام‌گذاری شد. این عامل با مقدار ویژه $1/679$ در حدود ۷ درصد از واریانس کل را تبیین نموده و با نتایج پژوهش لاریجانی و شعبانی‌نژاد (۱۳۸۹) مطابقت داشت. بر مبنای دسته‌بندی اثرات اجتماعی مشاغل خانگی که با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی انجام شد، می‌توان مجموعه تأثیرات اجتماعی مشاغل خانگی زنان را به صورت شکل ۴ در نظر گرفت.



شکل شماره (۴): اثرات اجتماعی مشاغل خانگی زنان روستایی

۵) نتیجه‌گیری

امروزه مشاغل خانگی به عنوان ابزاری مؤثر برای تقویت بنیه اقتصادی و افزایش سطح توانمندی‌های فردی و اجتماعی شاغلین آن‌ها مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته و بدون شک توسعه آن می‌تواند نقش مؤثری در کاهش نرخ بیکاری و افزایش فرصت‌های شغلی ایفا نماید. نتایج این تحقیق نشان داداشتغال بهمشاغل خانگی برای زنان روستایی نیز فرصتی برای بروز برخی اثرات در بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی آنان را فراهم نموده است. در این پژوهش اثرات اقتصادی و اجتماعی مشاغل خانگی زنان روستایی با استفاده از تحلیل عاملی شناسایی شد که بر این مبنا مشخص گردید مهم‌ترین تأثیر اقتصادی کسب و کارهای زنان، بهبود وضعیت اقتصادی آن‌ها و خانواده‌هایشان می‌باشد. این موضوع نشان دهنده آن است که علی‌رغم محدود بودن سطح درآمدهای ناشی از کسب و کارهای خانگی برای زنان روستایی، این مشاغل توانسته به نحو مؤثری بر سطح توانمندی اقتصادی خانوار روستایی تأثیرگذار باشد. با دقت در

متغیرهای تشکیل‌دهنده عامل «بهبود وضعیت اقتصادی» می‌توان دریافت که تأثیر کسب‌وکارهای خانگی در تقویت توان اقتصادی زنان موجب توانمندی آنان در تأمین هزینه‌های تحصیل، تغذیه، بهداشت و سلامت اعضای خانوار شده و از این جهت می‌تواند در ارتقاء شاخص‌های کیفیت زندگی در مناطق روستایی مؤثر باشد. از سوی دیگر، با توجه به نقش مؤثر تقویت بنیه اقتصادی شاغلین در توسعه و تداوم فعالیت‌های اقتصادی و کسب و کار آن‌ها، بایستی این تأثیر را حائز اهمیت دانست.

بدون شک توسعه و تداوم کسب و کارهای زنان روستایی علاوه بر بنیه اقتصادی و مالی، نیازمند دانش و آگاهی آن‌ها در انجام فعالیت‌های اقتصادی است. در این زمینه نیز یافته‌های تحقیق مؤید وجود ظرفیت‌هایی برای توسعه کسب و کارهای خانگی است؛ به‌طوریکه بر مبنای نتایج تحلیل عاملی، ارتقای سطح آگاهی‌های اقتصادی زنان یکی دیگر از تأثیرات اقتصادی اشتغال زنان به کسب‌وکارهای خانگی است. به‌عبارتی، کسب و کارهای زنان با اثرگذاری مثبت بر بنیه اقتصادی و سطح آگاهی‌های اقتصادی آن‌ها، بستر لازم را برای توسعه و تداوم فعالیت‌های اشتغال‌زای آنان را فراهم می‌آورد. در بین سایر تأثیرات اقتصادی کسب و کارهای زنان، مواردی نظیر افزایش پس‌انداز و نیز توانایی ریسک‌پذیری و نوآوری نیز مشاهده می‌شود که این دو عامل نیز به نوعی در فراهم‌سازی شرایط برای توسعه و تداوم کسب و کارهای زنان مؤثر می‌باشد. بدین ترتیب می‌توان گفت علاوه بر ارزشمندی جداگانه هر یک از اثرات اقتصادی کسب و کارهای خانگی، تأثیرات فزاینده این اثرات می‌تواند بستر ساز توسعه و تداوم کسب و کارها به‌عنوان یک تأثیر پایدارتر باشد. البته طبیعی است که این موضوع به معنای آن نیست که فرآیند توسعه و تداوم کسب و کارهای خانگی زنان نیاز به برنامه‌های توانمندساز نداشته و تنها با راه‌اندازی مشاغل خانگی زنان، مسیر توسعه به طور خودجوش هموار می‌شود.

از دیگر تأثیرات مورد انتظار کسب‌وکارهای زنان، کمک به ارتقاء توانمندی‌های آن‌ها در ابعاد فردی و اجتماعی است. با دقت در یافته‌های این تحقیق در مورد اثرات اجتماعی کسب و کارهای خانگی زنان نیز نکات قابل توجهی استنتاج می‌شود. افزایش سطح مهارت‌های فنی و اجتماعی، علاقمندی به کسب اطلاعات، توسعه ارتباطات نهادی، کسب فرصت‌های یادگیری و نیز همکاری و مشارکت گروهی از مهم‌ترین تأثیرات اجتماعی کسب و کارهای خانگی است که از سویی نشان‌دهنده تأثیر مشاغل خانگی زنان بر ارتقاء توانمندی‌های فردی و اجتماعی بوده و از سوی دیگر به تأثیر مشاغل خانگی به‌عنوان بستری برای کسب مستمر مهارت‌ها و توانمندی‌های مورد نیاز از طریق یادگیری، ارتباطات و مشارکت به‌عنوان سه فرآیند مهم و مؤثر در توانمندسازی اشاره دارد. بر مبنای این یافته‌ها می‌توان اشتغال زنان روستایی به مشاغل خانگی را واجد ظرفیت‌های فراوانی برای توانمندی اجتماعی زنان شاغل و نیز سایر گروه‌های حاضر در شبکه ارتباطی آن‌ها دانست. بر این اساس توصیه می‌شود متولیان طرح مشاغل خانگی، علاوه بر تدارک برنامه‌های توانمندساز برای شاغلین اینگونه مشاغل، برای توسعه شبکه‌های ارتباطی و نهادی

مناسب در سطح جوامع محلی نیز برنامه‌ریزی نموده و از مشارکت شاغلین به‌عنوان گروه‌های هدف برنامه‌های توانمندسازی اجتماعی کمک گیرد.

با توجه به نقش مؤثر کسب‌وکارهای خانگی زنان روستایی در ارتقاء سطح توانمندی‌های فردی و اجتماعی آنان، توصیه می‌شود علاوه بر برنامه‌ریزی برای افزایش نرخ راه‌اندازی اینگونه مشاغل در روستاها، برای ارتقاء سطح کیفی اینگونه مشاغل و ورود آن‌ها به سطوح بالاتری از فعالیت‌های اقتصادی نیز به نحو شایسته‌ای برنامه‌ریزی شود. در این زمینه می‌توان به توسعه و تقویت برنامه‌های آموزشی، ایجاد شبکه‌های ارتباطی، بهبود وضعیت بازار کسب و کارهای خانگی، تأمین نیازهای حمایتی مشاغل و نیز تزریق ایده‌ها و اندیشه‌های نو و فناوری‌های جدید برای غلبه بر یکنواختی و رکود فعالیت‌ها و پیشسازی در فضای رقابتی به‌عنوان برخی راهکارهای مؤثر بر افزایش سطح کیفی اینگونه مشاغل اشاره نمود.

۶ منابع

- احمدپورداریانی، محمود، (۱۳۸۵)، کارآفرینی در کسب و کارهای خانگی، تهران: قلم.
- انتظاریان، ناهید و طاهره طهماسبی، (۱۳۸۹)، موانع و راهکارهای توسعه‌ی مشاغل خانگی در ایران، ماهنامه‌ی اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی، شماره ۱۲۷، صص ۹۸-۷۸.
- انجذاب، بهناز، تهمینه فرج‌خدا، و اعظم خوشبین، (۱۳۸۲)، اشتغال زنان و تأثیر آن بر سلامت روانی خانواده، دو فصلنامه تحقیقات علوم رفتاری. دانشکده علوم پزشکی و خدمات درمانی استان اصفهان، سال اول، شماره اول. صص ۱۱۱-۱۴۱.
- آگهی، حسین، علی‌اصغر میرک‌زاده، و معصومه تقی‌بیگی، (۱۳۹۱)، اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر توسعه مشاغل خانگی زنان روستایی، فصلنامه علمی- پژوهشی زن و جامعه، سال سوم، شماره سوم، پاییز، صص ۱۸۱-۲۰۲.
- برخورداری، فاطمه، (۱۳۸۹)، چالش‌ها و راهکارهای توسعه کسب و کارهای خانگی، ماهنامه بازارکار، سال ۱۱ شماره ۵۹۳، ص ۶.
- بلداجی، ام‌لیلاتینا، آمنه فروزان، و حسن رفیعی، (۱۳۸۸)، کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور و زنان شاغل خدماتی، فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۰، صص ۲۸-۹.
- توسلی، افسانه و وحیده سعیدی، (۱۳۹۰)، تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی، مجله زن در توسعه و سیاست، ۹(۳): صص ۱۴۹-۱۳۳.
- حیدری‌ساربان، وکیل، (۱۳۹۱)، اولویت‌بندی موانع مؤثر بر کارآفرینی زنان روستایی (با روش AHP). مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سال ۱۰، شماره ۲، صص ۱۷۷-۱۵۹.
- داورخانی، فضیله، (۱۳۸۵)، توسعه‌ی روستای و چالش‌های اشتغال زنان، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۵۵، صص ۱۷۱-۱۸۸.
- زالی، محمدرضا و سیدمصطفی رضوی، (۱۳۸۷)، پژوهشی در زمینه موانع توسعه کارآفرینی در ایران، تهران: دانشگاه تهران.
- ساروخانی، باقر، (۱۳۷۰)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش.

- سروشمهر، هما، حامد رفیعی، خلیل کلانتری و حسین شعبانعلی‌فمی، (۱۳۸۹)، بررسی پایگاه اقتصادی- اجتماعی زنان روستایی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: شهرستان همدان). فصلنامه پژوهش‌های روستایی، دوره ۱، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۴۳-۱۶۶.
- سعدی، حشمت‌اله و جیران چام‌چام، (۱۳۸۸)، اثرات اقتصادی- اجتماعی کسب و کارهای کوچک زنان روستایی در استان لرستان. مجموعه مقالات دومین همایش توسعه پایدار روستایی، محل برگزاری همدان. صص ۱۱۰-۱۲۲.
- سعدی، حشمت‌اله، حسین شعبانعلی‌فمی و سمیه لطیفی، (۱۳۹۱)، سنجش میزان توانمندی اقتصادی و اجتماعی زنان قالیباف روستایی و عوامل مؤثر بر آن، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۲۶-۱۰۷.
- عباسلو، مهدی و فاطمه، سبزه‌بی، (۱۳۹۰)، بررسی مدل‌های دوره عمر در کسب و کارهای کوچک و متوسط، ماهنامه تدبیر، شماره ۲۳۰، ص ۳۴.
- عرب‌مازار، عباس و حشمت‌اله سعدی، (۱۳۸۴)، بررسی جایگاه بانک کشاورزی در حمایت از زنان سرپرست خانوار روستایی، فصل‌نامه پژوهشی بانک کشاورزی شماره سوم. صص ۲۲-۲۷.
- غلامی، نادر، (۱۳۹۱)، بررسی عوامل مؤثر بر راه‌اندازی کسب و کار خانگی و ارائه الگوی آن در شهر تهران، ماهنامه‌ی کار و جامعه، ش ۱۴۳، صص ۱۸-۴.
- فراهانی، حسین، زکیه رسولی‌نیا و زهرا اصدقی‌سراسکانرود، (۱۳۹۳)، عوامل اثرگذار بر رشد کارآفرینی در نواحی روستایی، مورد : دهستان جابرائصار در شهرستان آبدانان، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال سوم، شماره ۳. صص ۱۶-۱
- قانون ساماندهی و حمایت از مشاغل خانگی، (۱۳۸۹)، مرکز جامع توانمندسازی و کارآفرینی زنان و خانواده، دسترسی در سایت اینترنتی:
<http://www.mjtkz.com/index.aspx?siteid=1&pageid=519>
- قلی‌پور، آرین و اشرف رحیمیان، (۱۳۸۸) رابطه عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۰، صص ۳۰-۶۲.
- کتابی، محمود، بهجت یزدخواستی و زهرا فرخی‌راستابی، (۱۳۸۲)، توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، سال ۳، شماره ۷، پاییز، ۵-۳۰.
- لاریجانی، نرگس و اسماعیل شعبانی‌نژاد، (۱۳۸۹)، بررسی نقش کسب و کارهای خانگی در توسعه اشتغال و کارآفرینی زنان. مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، نوآوری و کارآفرینی، سیویلیکا، محل برگزاری شهر شیراز، ۲۷-۲۸ بهمن ۱۳۸۹. صص ۷۲-۱۱۱.
- لطیفی، سمیه، حشمت‌اله سعدی و حسین شعبانعلی‌فمی، (۱۳۹۳)، اثرات اجتماعی-اقتصادی تعاونی‌های زنان قالیباف استان همدان، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال چهاردهم، شماره ۳۲، بهار ۱۳۹۳. صص ۱۱۷-۱۳۹.
- محمودیان، حسین، (۱۳۸۲)، بررسی مشارکت زنان در نیروی کار در استان‌ها در سال‌های ۵۵، ۶۵ و ۷۵، نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره ۲۱۱، صص ۲۱۸-۱۸۹.
- مرکز آمار ایران، (۱۳۹۰)، سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۰.
- مرکز آمار ایران، (۱۳۹۲)، سالنامه آماری کشور.
- موالی‌زاده، محمدرضا، (۱۳۸۹)، طرح ساماندهی و حمایت از مشاغل خانگی بستر توسعه اشتغال، مجموعه مقالات کامل اولین همایش ملی توسعه مشاغل خانگی، چالش‌ها- راهکارها، تهران. صص ۱۷۱-۱۸۰.

- میرغفوری، سیدحبیب‌الله، حسین صیادی‌تورانلو و محسن طاهری‌دمنه، (۱۳۸۸)، تبیین و تحلیل موانع مؤثر بر کارآفرینی زنان، پژوهش‌نامه‌ی مدیریت تحول، سال ۱، شماره ۲، صص ۴۷-۶۴.
- نجفی‌کانی، علی‌اکبر، مهدی حسام و حدیثه آشور، (۱۳۹۴)، سنجش وضعیت توسعه کارآفرینی در مناطق روستایی مورد: دهستان استرآباد جنوبی در شهرستان گرگان، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال چهارم، شماره ۱، صص ۳۷-۵۶.
- وزارت تعاون، کار، رفاه و امور اجتماعی تعاون، (۱۳۸۹). دسترسی در سایت: www.mcls.gov.ir/cooperative-fa.htm
- هاشمی، حامد، و پورامین‌زاد، سعیده، (۱۳۸۹)، ارزیابی شاخص‌ها و عوامل مؤثر بر توسعه‌ی کسب و کار و کارآفرینی زنان در ایران (مطالعه موردی استان گیلان)، اولین کنفرانس بین‌المللی، مدیریت، نوآوری و کارآفرینی، محل برگزاری شهر شیراز، ۲۷ - ۲۸ بهمن ۱۳۸۹.
- Ale Ebrahim N. & S. Ahmed1 and Z. Taha, (2010), **Virtual R&D teams and SMEs growth: A comparative study between Iranian and Malaysian SMEs**. African Journal of Business Management Vol. 4(11), pp. 2368-2379.
- Biggs, S.D. and Messerschmidt, D. , (2005), “ **Social Responsibility in the Growing Handmade paper Industry of Nepal**”, Livelihoods Support Program, Working paper 7, Access to Natural Resources Sub-Program, World Development, No 11:Pp 1821-1843.
- Bose, S. P., Lal, P.S., Pareek, M. and Saigal, S., (2006), “**Forest-based associations in India- an overview**”, Winrock International India and IIED, London, UK.
- ChampathesRodsutti, Michita (2003), “**Organizational diagnostic factors in family business: Case studies in Thailand**”. Emerald Group Publishing Limited. Vol 19, No 2, pp. 57-68.
- Croll, E., (1987), **New peasant family forms in rural China**.The Journal of Peasant Studies development. Vol 14 , No 4,Pp 469-499 .
- Flores, M. and Rello, A., (2003), “**Social Capital and Poverty Lessons from Case Studies in Mexico and Central America**”, ESA Working Paper, No 3: Pp 3- 12.
- Gibson J. a and S. Olivia, (2010), **The Effect of Infrastructure Access and Quality on Non-Farm Enterprises in Rural Indonesia**. World Development.
- Hagblade, Steven & Hazell, Peter B. R. & Reardon, Thomas, (2009), “**Transforming the rural nonfarm economy: Opportunities and threats in the developing world**,” Issue briefs 58, International Food Policy Research Institute (IFPRI).
- Hisrich R. & C. Brush (1998). “**The woman entrepreneur: Management Skill and business problems**”, Journal of small Business Managemant, Vol.22, pp.30-37.
- Jones, O. and Macpherson, A., (2006), ‘**Inter-Organizational Learning and Strategic Renewal in SMEs: Extending the 4I Framework**’. Long Range Planning, Vol. 39(2), pp. 155-175.
- Kaur, A, Sherbinin, A, Toure, A, Jensen,L, (2005), **Economic Empowerment of Women**, United Nations Population Fund (UNPF).
- Lee, C. K., (1995), **Production politics and labour identities: Migrant workers in South China**. In China Review 1995, ed. L. C. Kin, S. Pepper, and T. K. Yuen, pp. 151-1528. The Chinese University Press, Hong Kong.
- Ozkan, S. and Erdogan, Z., (2008),” **The change that handicrafts of turkey have Gone Through**”, the social science, No 3, Pp 41-44.
- Reardon ,T. (1997), **Using evidence of household income diversification to inform study of the rural nonfarm labour market in Africa**, World Development, Vol 5, No 25 , pp. 735-747.
- Yazar, A., (2005), “**Handicrafts activities (el sanatlarifaaliyetleriraporlari**”, Tramve Koy Is Isri Bakanligi Tepkilatanmavedesteklemegenelmudurlugu EI sanatleri Baskanligi, Ankara, No 45, Pp 54-63.